

حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمینهای ایران در جنگ تحمیلی

نویسنده: سیدقاسم زمانی*

چکیده

با تجاوز عراق به ایران و اشغال مناطق مرزی ایران از سوی نیروهای رژیم بعث، حقوق بشردوستانه بین‌المللی به شدیدترین وجه ممکن نقض گردید، زیرا نیروهای عراقی از ارتکاب هیچ جنایت جنگی فروگذار نکردند. بررسی عملکرد نیروهای رژیم جنگ‌افروز عراق در مناطق اشغالی در پرتو حقوق بشردوستانه بین‌المللی محور بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد.



وقوع مخاصمات داخلی، درگیریهای منطقه‌ای و جنگهای جهانی، چهره‌ای کریه‌از تاریخ بشر را به نمایش گذاشته است. گاه سودای کشورگشایی و فتح و اشغال سرزمین دیگران دولتها را به جان هم انداخته است و زمانی تحمیل مرام و عقیده‌ای خاص آنها را به مداخله در امور یکدیگر و فروختن شعله‌های جنگ ترغیب کرده است. افزون بر اینها گاهی موارد نیز رقابت بر سر در اختیار گرفتن عنان قدرت، اقوام و گروههای مختلف موجود در یک کشور را با هم درگیر کرده است. پرواضح است که جنگ میان دولتها از سرچشمه‌های مختلفی منبعت می‌شود، لیکن شکست حریف عموماً هدف مشترک تمام جنگهاست. در این بین اشغال سرزمینهای دشمن علاوه بر اینکه به اقتدار و حاکمیت سرزمینی وی خدشه وارد می‌کند، از منظر استراتژی نظامی و اقتصادی نیز عاملی مؤثر در تقویت توان رزمی طرف اشغالگر است؛ گویا با اشغال نظامی سرزمین هر کشور و انضمام آن به دولت فاتح، در عناصر شاکله آن

* آقای سیدقاسم زمانی دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل می‌باشند.

کشور خلل ایجاد می‌شود و قوه حاکمه آن، حداکثر می‌تواند به عنوان دولت در تبعید به حیات نیمه‌جان خود ادامه دهد.

اما سخن بر سر این است که آیا قدرت نظامی هرکشور در حمله به دیگران و اشغال سرزمینهای آنها، یگانه عاملی است که در این عرصه یکه‌تازی می‌کند. اگر اینچنین باشد، اجتماع آدمیزادگان و به طور کلی جامعه دولتها، جنگلی بیش نیست، آنجا که ضعیف، طعمه قوی می‌شود و اصل تنازع بقا از جایگاهی رفیع برخوردار است. شاید عوام در نگاه اولیه، میان جوامع انسانی و قانون حاکم در جنگل تفاوتی بنیانی مشاهده نمی‌کنند، لیکن اهل فن هیچ‌گاه از تکوین و پیشرفت هرچند بطنی و آرام ضوابط و مناطهای حاکم بر روابط میان دولتها با یکدیگر و با افراد انسانی غافل نمی‌شوند. ضوابطی که امروزه حقوق بین‌الملل نام گرفته‌اند و در مخاصمات مسلحانه در قالب حقوق بشردوستانه بین‌المللی تجلی یافته‌اند، مبین این حقیقت انکارناپذیر هستند که در جدال میان بُعد حیوانی انسان و جنبه انسانی وی، دومی کاملاً مغلوب و مقهور نیست، و حتی خوشبختانه امروزه - دست‌کم در عرصه قاعده‌سازی و اگر نه کاملاً در حوزه اجرای قواعد و استانداردها - طلیعه پیشرفت آنچنان پرتو افشانی می‌کند که بسیاری را به وجد آورده است.

همان‌گونه که همگان اطلاع دارند، رژیم عراق در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) با نقشه قبلی، جمهوری اسلامی ایران را مورد تعرض نظامی قرار داد و حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران را نقض کرد. یکی از آثار و در حقیقت اهداف تجاوز عراق، اشغال بخش وسیعی از سرزمینهای ایران بود. نیت شوم و مقاصد توسعه‌طلبانه رژیم بعث در بارزترین شکل خود در اشغال سرزمینهای ایران و شیوه اقدام و عملکرد نیروهای نظامی آن دولت در مناطق اشغالی، هویدا گشت.

در این مختصر، محور اصلی بحث خود را به آن جنبه از حقوق بشردوستانه بین‌المللی اختصاص می‌دهیم که نحوه رفتار دولت اشغالگر در مناطق اشغالی را معین می‌سازد، و سپس رفتار عراق در مناطق اشغالی ایران در طول جنگ تحمیلی را با آن قواعد و مقررات مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهیم.

مبحث اول: هجوم سراسری عراق و اشغال سرزمینهای ایران

سابقه تحركات مرزی و مداخله‌های نظامی عراق در مناطق مرزی ایران بسی قدیمی‌تر از زمانی است که به عنوان تاریخ رسمی شروع جنگ ایران و عراق از طرف جامعه بین‌المللی

مورد تأیید قرار گرفت. اما در اواسط سال ۱۳۵۹ بود که رژیم بعث عراق با اشاره استکبار جهانی و کسب اطلاعات وسیع از اوضاع اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران، موقعیت را برای تحقق اغراض تجاوزکارانه خویش بسیار مناسب تشخیص داد. حقیقت آن بود که در آن زمان «توان دفاعی کشور در حدی نبوده‌است که بتواند با هجوم سراسری در مرزهای غربی و جنوبی کشور مقابله کند و این واقعیتی بود که از چشم محافل بین‌المللی و منطقه‌ای به دور نماند و تماماً چهره نامطلوبی از وضعیت نظامی و دفاعی ایران ترسیم می‌کردند.»^(۱)

بر این اساس، صدام چندروز قبل از شروع تجاوز به ایران با لغو یکجانبه معاهده ۱۹۷۵ به بهانه‌های واهی و غیرموجه، به زعم خویش فضای منطقه را برای پذیرش حمله سراسری به سرزمینهای جمهوری اسلامی ایران مساعد ساخت. «در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ سرزمین ایران مورد حمله همه‌جانبه ارتش عراق قرار گرفت. حمله‌ای که در طول ۵۵۰ کیلومتر نوار مرزی و در دریا و هوا علیه ایران آغاز شد و در آن عراق تمام امکانات نظامی و غیرنظامی خود را علیه ارتشی که به هیچ وجه آمادگی رویارویی با چنین تهاجمی را نداشت (سه لشکر در مقابل ۱۲ لشکر) به خدمت گرفت.»^(۲)

دوروز بعد، در دوم مهرماه ۱۳۵۹ وزیر خارجه عراق نامه‌ای برای رئیس شورای امنیت ارسال و ابراز داشت که عراق هیچ‌گونه مقاصد توسعه‌طلبانه ارضی علیه ایران ندارد.^(۳) با وجود این نیروی زمینی عراق، که از قبل کاملاً تجهیز شده بود، با عبور از مرز، پیشروی خود را در خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. در چهارم مهرماه صدام حسین، رئیس جمهور عراق، طی نامه‌ای در پاسخ به نامه مورخ دوم مهر دبیرکل سازمان ملل متحد ابراز داشت که به هرحال میل دارم تأکید کنم هدف عراق فقط آن است که ایران، حقوق و حاکمیت عراق را بر اراضی و آبهای ملی آن به نحو غیرقابل فسخ به رسمیت بشناسد.^(۴)

در پی هجوم ناگهانی و سراسری عراق، معدود نیروهای نظامی ایرانی حاضر در منطقه و عشایر مرزی، مقاومت دلیرانه‌ای را از خود به نمایش گذاشتند؛ اما امکانات نظامی آنها

۱- اسماعیل منصوری لاریجانی، بررسی حقوقی - سیاسی تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، انتشارات تابان، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰.

۲- نسرین مصفا و دیگران، تجاوز عراق به ایران و موضعگیری سازمان ملل متحد، زیر نظر جمشید ممتاز، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۶۶، ص ۷۵.

۳- دکتر منوچهر پارسادوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، همگامی آمریکا و شوروی در ادامه جنگ، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱، ص ۲۵.

در حدی نبود که بتوانند همچنان به مقاومت در برابر ارتش تا دندان مسلح بعث ادامه دهند. متأسفانه استمداد آنها نیز بنا به شرایط موجود چندان مفید فایده واقع نشد و ارتش عراق در برخی مناطق حتی تا عمق یکصد و ده کیلومتری به پیش رفت و در مجموع، منطقه‌ای به وسعت سی هزار کیلومتر مربع (متشکل از ده شهر) را به اشغال خود درآورد. این شهرها عبارت بودند از: خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصرشیرین، هویزه، نفت‌شهر، سومار و موسیان. بررسی روند اشغال هریک از این شهرها مرثیه‌ای جداگانه و مفصل می‌طلبد که خارج از موضوع مورد بحث ماست، لیکن اشاره به وضعیت خرمشهر به عنوان بزرگترین شهر اشغالی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، علی‌الخصوص که لبه تیز حمله ارتش صدام از همان ابتدا متوجه خرمشهر بود.

خرمشهر به دلیل اهمیت استراتژیک و جایگاه مهم اقتصادی و نظامی آن و همچنین به سبب آنکه از اصلی‌ترین مناطق مورد ادعای بی‌اساس و واهی عراق بود، از نخستین روزهای شروع جنگ هدف بمباران سنگین عراق قرار گرفت و نیروهای زمینی عراق به سوی آن پیشروی کردند.^(۱) جای بسی تأسف است که در آن زمان، خرمشهر از نظر دفاعی، هیچ‌گونه پوششی نداشت و اختطارهای مسئولان امنیت شهر، بویژه سپاه پاسداران خرمشهر به هیچ انگاشته می‌شد. از سوی دیگر به علت سیلی که قبلاً در خرمشهر جاری شده بود، پاسگاه‌های مرزی آسیب شدیدی دیده‌بودند، و از نظر مهمات در وضع بدی به سر می‌بردند.^(۲)

در این اوضاع و احوال، رژیم عراق با وجود شکستهای پی‌درپی و تحمل تلفات بسیار در عملیات اشغال خرمشهر، به دلیل مقاصد متعدد سیاسی و نظامی، به هجوم خود ادامه داد، و با افزودن بر قوای مهاجم خود و فشار بر آنها، سعی کرد که به هدف اشغال خرمشهر و جزیره آبادان دست یابد. بدین منظور، بر تسریع در اشغال خرمشهر و محاصره و تصرف آبادان پافشاری می‌کرد.^(۳) هنگ پیاده خرمشهر با کمک سپاه پاسداران و نیروهای مردمی، دلیرانه در برابر حملات ارتش عراق ایستادگی کرد. لیکن سرانجام در ساعت ۱۶/۳۰ روز چهارم آبان ۱۳۵۹ (پس از ۳۵ روز مقاومت حماسی بی‌نظیر) خرمشهر سقوط کرد. سقوط خرمشهر بهانه‌ای به دست عراق داد تا در جهت احیای احساسات عرب و ارضای عصبیتهای قومی

۱- علی‌اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱. ۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۳/۳.

۳- مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمینهای ایران در جنگ تحمیلی _____ ۵

خود تبلیغات فراوانی به راه اندازد.^(۱) روزنامه‌های عراق در ۸ نوامبر (۱۷ آبان) و بعد از ۱۴ روز خبر سقوط خرمشهر را با آب و تاب زیادی منتشر کردند و اظهار داشتند که اشغال خرمشهر و محاصره آبادان، پیروزی عراق را به صورت غیرقابل انکار تکمیل کرد و منطقه‌ای به عمق ۱۳ تا ۱۷ مایل (۲۱ تا ۲۷ کیلومتر) و به عرض ۳۵۰ مایل (۵۶۰ کیلومتر) از سرزمین ایران به اشغال نیروهای عراقی درآمد.^(۲)

سایر شهرهای مرزی نیز وضعیت مشابهی داشتند؛ در دوم مهرماه تصرف قصرشیرین، مورد توجه دولت عراق قرار گرفت و تانکها و خودروهای عراقی از دو محور نفت شهر و دشت ذهاب به طرف شهر هجوم آوردند. قصرشیرین در ساعت ۱۰ صبح به اشغال نیروهای عراق درآمد زیرا سد دفاعی محکمی نداشت.^(۳) در همین روز سومار نیز به اشغال کامل متجاوزان درآمد. شهر مرزی مهران پس از یکبار اشغال ۳ تا چهار روزه و آزادسازی آن، در سال ۱۳۶۰ ابتدا با اشغال ارتفاعات نوار مرزی و سپس خود شهر مهران، به تصرف ارتش عراق درآمد و جاده‌های ارتباط مهران به ایلام در شمال و مهران - دهلران در جنوب مسدود گردید.

اشغال برخی از شهرها و مناطق مرزی از چند روز تجاوز نکرد، لیکن برخی دیگر از مناطق، سالها و حتی تا بعد از استقرار رسمی آتش‌بس در جنگ، همچنان در اشغال نیروهای عراق بود. اهداف توسعه‌طلبانه عراق از تجاوز به ایران بر همگان روشن بود و بی‌اعتباری توجیهات عراق در اشغال سرزمینهای ایران روشنتر. اما در این مجال، محور بحث ما مسائل بشردوستانه ناشی از واقعیت اشغال در مورد ساکنان سرزمینهای اشغال و اموال موجود در آنجاست. نیک پیداست که «سرنوشت حقوقی سرزمینها، مسئله‌ای است که باید جدای از هدف بشردوستانه مقررات، مدنظر قرار گیرد.»^(۴)

در همین چارچوب، این سؤال مطرح می‌شود که التزام عراق به حقوق بشردوستانه بین‌المللی حاکم بر مناطق اشغالی بر چه بنیانی استوار است و دولت عراق با عملکرد خود در آن سرزمینها کدام یک از تعهدات خویش را نقض کرده‌است.

۱- علی اکبر ولایتی، همان.

۲- سید یعقوب حسینی و محمد جوادی پور: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، اشغال خرمشهر، شکستن حصر آبادان، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲.

۳- روزنامه کیهان، ۱۵ تیرماه ۱۳۶۱.

4- Gasser, H.P., "Protection of the Civilian Population", In Dieter Fleck., *"The Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflict"* Oxford, 1995, p.244.

مبحث دوم: التزام عراق به حقوق بشردوستانه بین‌المللی حاکم بر اشغال

حقوق مخاصمات مسلحانه یا حقوق بشردوستانه بین‌المللی که یکی از قدیمی‌ترین و کهن‌ترین بخشهای حقوق بین‌الملل عمومی است^(۱)، انسانی‌تر کردن مخاصمات مسلحانه و هدایت عملیات جنگی را وجهه همت خویش قرار داده است. این حقوق، حاصل سازشی است که باید به طور دایمی بین الزامات نظامیگری و اقتضائات بشری و عواطف انسانی وجود داشته باشد. «بدون هیچ‌گونه تردیدی می‌توان اذعان داشت که در هیچ یک از مباحث حقوق جنگ همچون هدایت عملیات جنگی و از جمله تهاجم و اشغال نظامی، قواعد و حقوق بین‌الملل، غنی، کامل و دقیق نیستند.»^(۲) این قواعد و مقررات، رفتار متخاصمان را در مخاصمات مسلحانه به نظم درمی‌آورند و مناطها و ضوابطی هستند که براساس آن، اعتبار اعمال ارتكابی در مخاصمات مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

از زمان امضای اعلامیه پاریس راجع به جنگ دریایی در ۱۶ آوریل ۱۸۵۶ تاکنون اسناد و معاهدات زیادی در این زمینه به امضا رسیده است که برخی از آنها مقبولیت جهانی یافته و از جمله کنوانسیونهای چهارگانه ژنو به تقریب، رکورد الحاق به کنوانسیونهای بین‌المللی را شکسته‌اند.^(۳) افزایش روزافزون منابع قراردادی حقوق جنگ حتی نگرانی برخی از صاحب‌نظران را دامن زده است تا جایی که ابراز داشته‌اند کثرت منابع قراردادی ممکن است باعث تعارضات اصولی گردد، گرچه تاکنون چنین وضعی پیش نیامده است.^(۴)

برای آنکه دریابیم دولتهای متخاصم تا چه اندازه به موازین بین‌المللی حاکم بر مخاصمات مسلحانه پایبند مانده‌اند، در وهله اول باید التزام آنها را به آن موازین روشن کنیم، زیرا در جهان معاصر، قدرت حاکمه جهانی وجود ندارد تا قواعد و ضوابط حقوقی بین‌المللی را بر همه دولتها تحمیل کند. اصل حاکمیت دولتها، لزوم تحقیق در پذیرش موازین بین‌المللی از سوی آنها را توجیه می‌کند.

1- Tittimore, B.P., "Belligerent in Blue Helmets : Applying International Humanitarian Law to United Nations Peace Operations", *SJIL*, 1997, Vol.33, p.67.

۲- دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۹۵.

۳- ژاک مورژن، مداخله بین‌المللی بشردوستانه، ترجمه محمود صوراسرافیل، مجله حقوقی شماره ۲۲، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۸.

۴- شارل روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، جلد اول، ترجمه دکتر سیدعلی هنجنی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۲۹.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمینهای ایران در جنگ تحمیلی _____ ۷

حقوق بشردوستانه بین‌المللی حاکم بر اشغال نظامی از جمله مبتنی بر مقررات عهدنامه چهارم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ (بخش سوم، مواد ۴۲ تا ۵۶)، عهدنامه چهارم ژنو (مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در زمینه حمایت از افراد غیر نظامی)، کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه (۱۴ می) در مورد حمایت از اموال فرهنگی در هنگام منازعات مسلحانه و پروتکل شماره یک الحاقی ۱۹۷۷ است.

با گذشت زمان و ابداع فنون و ابزارهای جدید جنگ، برخی از مقررات سنتی حقوقی منحصمات مسلحانه، عملاً ارزش خود را از دست داده‌اند. آیا مقررات لاهه به عنوان قدیمی‌ترین مقررات مهم در این گروه از قواعد قرار ندارد؟ اگر اینچنین باشد، استناد به آنها خالی از اشکال نخواهد بود. آنچه از مقررات لاهه مورد توجه ماست، قواعد حاکم بر اشغال نظامی است که معاهدات جدید بدانها نپرداخته‌اند. در تأیید تداوم اعتبار آن مقررات می‌توان به رأی دادگاه نظامی نورمبرگ استناد جست. این دادگاه در حکم مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۸ خویش اظهار داشت که پیشرفت فنی در سلاحهای جنگ و تاکتیکهای نظامی ممکن است برخی از مقررات لاهه در مورد انجام منحصمات را متروک و مهجور ساخته باشد اما مقررات مربوط به رفتار اشغالگر در مورد اهالی و ساکنین سرزمین اشغالی همچنان معتبر باقی مانده است.^(۱)

دولتهای ایران و عراق به عضویت برخی اسناد پیش گفته در آمده‌اند. دولت عراق در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۵۶ و دولت ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۵۷ به عضویت کنوانسیون چهارم ژنو در آمده‌اند که مجموعه مبسوطی از قواعد حاکم بر اشغال را به دست می‌دهد. همچنین ایران در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۹ و عراق در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۷، کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه راجع به حمایت از اموال فرهنگی به هنگام منازعات مسلحانه، را تصویب کرده‌اند.

حقوق قراردادی حاکم بر اشغال خصیصه "امری" دارد، زیرا ناشی از عهدنامه‌های قانونی چندجانبه‌ای است که اجازه انحراف از آنها داده نشده است.^(۲) بدین منظور است که ماده ۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو مقرر می‌دارد: اشخاص مورد حمایت واقع در اراضی اشغالی در هیچ مورد یا به هیچ نحو خواه به موجب هر تغییری که به علت اشغال در سازمان یا در حکومت اراضی مزبور داده شده، خواه به موجب موافقتنامه‌ای که بین مقامات اراضی اشغال شده و

1- Nisuke, A., "Surrender, Occupation and Private Property in International Law", Oxford, 1996, p.37.

قدرت اشغالگر منعقد شده باشد و خواه به علت اینکه دولت اشغال کننده، تمام یا قسمتی از اراضی اشغال شده را به خاک خود الحاق کرده باشد، از مزایای این قرارداد محروم نخواهند گردید. علاوه بر این «اشخاص مورد حمایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی حاکم در مناطق اشغالی، نمی‌توانند در هیچ شرایطی از بخشی یا از تمام حقوقی که این اسناد بدانها اعطا کرده است، صرف‌نظر کنند»^(۱) این اصول جنبه امری کنوانسیون مذکور را بیشتر تقویت می‌کند.

با وجود این واضح است که کنوانسیون چهارم ژنو و کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، جامع تمام قواعد ناظر بر اشغال نظامی نیستند و بخشی از مقررات راجع به اشغال در قالب معاهداتی قرار گرفته‌اند که ایران و عراق در زمان جنگ تحمیلی عضو آنها نبوده‌اند. آیا در سایر مواردی که اسناد مذکور به آنها نپرداخته‌اند، عراق به عنوان دولت اشغالگر از هر تعهد حقوقی مبرا بوده و می‌توانسته است خودسرانه و به نحو دلخواه رفتار کند؟

براهل فن پوشیده نیست که در نظام بین‌المللی علاوه بر معاهدات، موازین دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند برای تابعان نظام بین‌المللی موجد حق و تکلیف باشند. حقوق بین‌الملل عرفی در این میان از جایگاه والایی برخوردار است، بویژه آنکه اصولاً بخش عمده‌ای از حقوق بشردوستانه بین‌المللی ابتدا در قالب عرف انسجام یافته و سپس در معاهدات بین‌المللی گنجانده شده است، زیرا تغییر قالب این حقوق از عرف به معاهده برای اجرای عملی و بهتر آنها، امری مسلم و ضروری قلمداد شده است.^(۲) به همین دلیل، بیشتر نویسندگان، کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه راجع به حقوق ناظر بر اشغال نظامی را تدوین کننده حقوق عرفی زمان خود تلقی کرده‌اند.^(۳) از طرف دیگر، خود قواعد قراردادی نیز ممکن است به مرور زمان بر اثر تکرار، جنبه عرفی پیدا کنند.^(۴) بر همین اساس بود که دادگاه نورمبرگ در حکم خود اعلام داشت که محتوای مقررات لاهه قبل از جنگ دوم جهانی به

1- Gasser., *Op.Cit.*, p.252.

2- Mulinen, F., "Transformation of Modern Law of War into documents for Practical Application", In Swinarski, R., "*Studies and Essays on International Humanitarian Law and Red Cross Principles*", In Honour of Jean Pictet", Martinus Nijhoff, 1984, p.445.

3- Vincent-Daviss, D., "The Occupied Territories and International Law : A Research Guide", *NUJILP*, 1989, Vol.21, p.642.

۴- برای مطالعه بیشتر ر.ک.: سیدقاسم زمانی، حقوق قراردادی و تدوین قواعد عرفی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضیه نیکاراگوئه، *مجله حقوقی*، شماره ۲۰، ۱۳۷۵، صص ۲۹۷-۲۵۱.

عنوان بخشی از حقوق عرفی بوده‌اند^(۱)، که این امر، مقررات ناظر بر سرزمینها اشغالی را نیز پوشش می‌دهد.

از این رو دولت عراق به دلیل وجاهت عرفی مقررات لاهه و شاید پروتکل اول ۱۹۷۷ به اجرای آنها در مناطق اشغالی ایران ملزم بوده‌است، گرچه عضو این اسناد نبوده‌باشد. نکته جالب توجه دیگر آنکه بر اساس ماده ۱۵۴ کنوانسیون چهارم ژنو، این کنوانسیون نقش مکمل مقررات لاهه را ایفا می‌کند و به هیچ‌وجه قصد نسخ یا الغای آنها را نداشته‌است. در مباحث بعد شیوه عملکرد عراق در مناطق اشغالی ایران، با وجود کمبود اسناد و گزارشهای موثق، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

مبحث سوم: تکالیف عراق در تضمین رعایت حق حیات ساکنین سرزمینهای اشغالی

حق حیات یکی از حقوق بنیادین انسان، و به تعبیری مبنای سایر حقوق و امتیازات اوست. اگر مقررات موجود در کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در مورد حمایت افراد غیرنظامی با دیدی وسیع مدنظر قرار گیرد، درمی‌یابیم که همه مقررات آنها به نوعی با تضمین حق حیات مناسب افراد غیرنظامی سروکار دارند و در این بستر تفسیر می‌گردند.

نیک پیداست که حق حیات در کنوانسیونهای بین‌المللی باید از مقام و منزلتی اساسی برخوردار باشد. با وجود این، کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه به سبب مقطع زمانی خود، حاوی دستورات بسیار کلی در این زمینه است. بند یک ماده ۴۶ چنین مقرر می‌دارد که زندگی افراد، مورد احترام قرار خواهد گرفت و ماده ۵۰ نیز چنین پیش‌بینی کرده‌است که در صورت عدم احراز مسئولیت مشترک مردم، نباید به دلیل اعمال انفرادی هیچ‌گونه مجازات جمعی علیه آنها اعمال کرد.

کنوانسیون چهارم ژنو تلاش داشته‌است که حق حیات مردم غیرنظامی را به صورت دقیقتری مورد توجه و عنایت قرار دهد. به همین سبب در کنوانسیون، قدرت اشغالگر از تعدی مستقیم و غیرمستقیم به حیات و زندگی افراد غیرنظامی منع شده‌است. درحقیقت در کنوانسیون چهارم ژنو هم اعدام غیرقانونی اهالی سرزمینهای اشغالی مورد توجه قرار گرفته است و هم اعمال دیگری که نتیجه و اثر آن، مخدوش شدن حق حیات اهالی سرزمینهای اشغالی است، مثل انتقال جمعی اهالی در جهت انهدام نسل یا نژاد آنها. نیک پیداست که

1- Trial of the Major War Criminals Before the International Military Tribunal, Nuremberg, Vol.XXII, p.497.

کنوانسیون چهارم در موارد فوق، دولت اشغالگر را از ارتکاب اعمالی که به حیات و تمامیت جسمی افراد غیرنظامی لطمه وارد می‌کند، منع کرده‌است. علاوه بر این، کنوانسیون چهارم ژنو در جهت اعتلای حقوق بشردوستانه بین‌المللی پای را از این فراتر نهاده و با تشدید و گسترش مسئولیت قدرت اشغالگر نسبت به اهالی سرزمینهای اشغالی، وی را ملزم به اتخاذ اقدامات خاصی کرده‌است که برای حفاظت از غیرنظامیان در برابر آثار ناشی از جنگ ضروری قلمداد می‌گردد. از این رو در تضمین رعایت حق حیات ساکنان سرزمینهای اشغالی هر دوی این نوع تعهدات باید مورد توجه و رعایت قرار گیرد.

الف: لزوم اتخاذ اقدامات احتیاطی در حفاظت از غیرنظامیان در برابر آثار ناشی از جنگ

هر دولتی مکلف است که از اهالی و ساکنان قلمرو تحت صلاحیت و کنترل خویش در مقابل مخاطرات احتمالی محافظت کند. این مسئولیت اجتماعی دولت ناشی از این واقعیت است که افراد در مقابل تکالیفی که در برابر دولت به عهده گرفته‌اند از حقوق معینی نیز برخوردارند. این مسئولیت در زمان جنگ تشدید می‌شود. اعلام مناطق خطرناک، اطلاع‌رسانی، ساخت پایگاههای حفاظتی و ... از جمله اقدامات دولتها در این عرصه محسوب می‌شود که بنابه امکانات تحت اختیار آنها متفاوت است.

مناطق اشغالی عملاً از کنترل دولت مرکزی خارج شده‌اند و حقوق بین‌الملل، ناگزیر در این مورد، موقتاً دولت اشغالی را جایگزین کرده‌است. براساس ماده ۵۸ پروتکل اول ۱۹۷۷، طرفهای مخاصمه دارای این تعهد عمومی هستند که برای حمایت از جمعیت غیرنظامی اقدامات لازم را به عمل آورند. این امر در مورد اهالی سرزمینهای اشغالی نیز اعمال می‌شود و به مفهوم آن است که قدرت اشغالگر ملزم به اتخاذ اقدامات حمایتی به نفع جمعیت غیرنظامی مناطق اشغالی است. بند دوم ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو در این مورد مقرر می‌دارد که دولت اشغالگر در صورتی که امنیت اهالی ایجاب کند، به تخلیه تمام یا قسمتی از یک ناحیه اشغال شده مبادرت می‌کند. همچنین در ماده ۱۵ کنوانسیون چهارم ایجاد نواحی بیطرف برای پناه دادن افراد غیرنظامی از مخاطرات جنگ مورد توجه قرار گرفته‌است. علاوه بر این، براساس ماده ۵۵، دولت اشغالگر در حدود وسایل و امکانات خود مکلف است که احتیاجات اهالی را از حیث خواروبار و مواد طبی تأمین کند؛ از جمله باید خواروبار و مایحتاج طبی و هرگونه لوازم دیگر را در مواقعی که منابع اراضی اشغالی کافی نباشد، از

خارج وارد کند. در حقیقت، حقوق سنتی مبتنی بر مقررات لاهه صرفاً قدرت اشغالگر را ملزم می‌داشت که نظم عمومی را در سرزمینهای اشغالی حفظ کند و حق وی را در استفاده از منابع سرزمینهای اشغالی محدود می‌کرد. اما اکنون، کنوانسیون چهارم ژنو گامی به پیش نهاده است و قدرت اشغالگر را ملزم می‌دارد که تضمین کند اهالی سرزمین اشغالی، تمام اقلام ضروری برای اجابت نیازهای اصلیشان را در اختیار دارند (مواد ۵۵ الی ۶۳). پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیونهای ژنو حتی این تعهد را گسترده‌تر می‌کند. برای مثال در مورد اقلام مورد نیاز، کنوانسیون چهارم ژنو در ماده ۵۵ از غذا و دارو سخن به میان آورده است اما پروتکل اول ۱۹۷۷، تحت عنوان نیازهای اساسی در سرزمین اشغالی، پوشاک، وسایل خواب، سرپناه و دیگر کالاهای ضروری برای حیات جمعیت غیرنظامی سرزمین اشغالی و نیز امکانات مورد نیاز برای مناسک مذهبی را مورد توجه قرار داده است. بدین طریق دامنه تعهد قدرت اشغالگر در سرزمینهای اشغالی در این عرصه گسترش یافته است. روشن است که در تهیه و توزیع اقلام مذکور، قدرت اشغالگر ملزم به ممنوعیت عمومی تبعیض است (ماده ۲۷ بند ۳ کنوانسیون)؛ گرچه در صورت اقتضای شرایط، وضعیت سلامتی، سن یا جنسیت اشخاص مورد توجه قرار خواهد گرفت.

دولت متجاوز عراق در طول سالها اشغال سرزمینهای ایران بارها این تعهدات خویش را نقض کرد. قبل از جنگ در قصر شیرین، باغهای بزرگ خرما و لیمو از چندین کیلومتر دورتر چشم هرتازه واردی را به خود جلب می‌کرد اما بعد از اشغال این شهر از سوی عراق، هیچ نشانه‌ای از آنها به چشم نمی‌خورد.^(۱) همچنین در سرپل ذهاب، که تنها در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (اول مهرماه ۱۳۵۹) به مدت یک روز به اشغال نیروهای عراقی درآمد، باغهای میوه و نخلستانها ویران شد.^(۲) تردیدی نیست که از بین بردن درختان مثمر، چاههای آب و زمینهای کشاورزی، حیات اهالی سرزمینهای اشغالی را به مخاطره می‌افکند. علاوه بر این در شهر سومار، که در دوم مهرماه ۱۳۵۹ به اشغال کامل متجاوزان آمد، صدامیان حتی از حمله به حیوانات و دامهای اهالی شهر نیز دریغ نکردند. سربازان بعثی دهها هزار، بلکه صدها هزار رأس گوسفند را که تنها وسیله امرار معاش عشایر محروم منطقه بود، تلف کردند یا آنها را به غارت بردند.^(۳) در خرمشهر چهار بیمارستان اصلی شهر و چندین مرکز بهداشتی و ۱۲۰

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ تیرماه ۱۳۶۱.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ تیرماه ۱۳۶۲.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ مردادماه ۱۳۶۱.

مسجد و تأسیسات مذهبی با خاک یکسان شد. انهدام بیمارستانها و مراکز بهداشتی مناطق اشغالی از سوی سربازان عراقی در حالی صورت گرفت که ماده ۵۶، دولت اشغالگر را موظف به تأمین و نگهداری تأسیسات و خدمات طبی و بیمارستانی و سلامت و بهداشت عمومی در اراضی اشغالی کرده است.

حقیقت تأسف بار آن است که رژیم جنگ افروز عراق نه تنها به اتخاذ اقدامات احتیاطی در حفاظت از غیرنظامیان مناطق اشغالی مبادرت نورزید، بلکه عملاً با اقدامات ددمنشانه و غیرانسانی خود، جنایات زیادی را مرتکب شد.

ب: ممنوعیت اعدام غیرقانونی اهالی سرزمینهای اشغالی

ساکنان سرزمینهای اشغالی نباید مورد حمله مستقیم قرار گیرند و حق حیات آنها در تمام شرایط باید مورد احترام باشد. بر اساس ماده ۳۲ کنوانسیون چهارم ژنو، دول معظمه متعاهد هرگونه اقدامی را که خواه موجب آلام جسمانی اشخاص مورد حمایت موجود در اختیار ایشان و خواه موجب قتل آنان گردد، صریحاً بر خود ممنوع می‌سازند. این ممنوعیت نه تنها ناظر بر قتل و شکنجه و صدمات جسمانی و بریدن اعضای اشخاص مورد حمایت است، بلکه هرگونه خشونت‌های دیگر ناشی از عملکرد مأموران کشوری یا نظامی را نیز دربرمی‌گیرد. علت وضع این قاعده در کنوانسیون چهارم ژنو آن بود که «محاکم نظامی دول اشغال کننده بویژه آلمان، از صدور غیرقانونی حکم اعدام برای سرکوب مقاومت، نافرمانی و شورش منتسب به اهالی سرزمینهای اشغالی کوتاهی نمی‌کردند و آمار جنگ جهانی دوم در این زمینه بسیار متأثر کننده بود.»^(۱)

تأسف بارتر اینکه حتی در دهه هشتاد و به رغم وجود ممنوعیت صریح و جهانی این اقدامات، رژیم جنگ افروز عراق بارها به کشتار غیرقانونی ساکنان غیرنظامی سرزمینهای اشغالی ایران مبادرت ورزید؛ افرادی که به علت هجوم سراسری عراق و اشغال سریع برخی از مناطق، فرصت فرار به مناطق امن را نداشتند و یا به دلایل خاصی حاضر به ترک خانه و کاشانه خود نبودند.

رژیم عراق، که برای اغوای کشورهای عرب، از قومیت عربی و اختصاص خوزستان به عراق دم می‌زد، به قتل عامهای فجیعی در این استان دست زد. «همزمان با اشغال خرمشهر از جانب ارتش عراق، طبق سند شماره ۳۹ به نیروهای عراقی دستور داده شد که بر هرکسی که

۱- شارل روسو، همان، ص ۱۷۵.

در شهر دیده شود، آتش بگشایند. این دستور درست در زمانی صادر شد که شهر در کنترل سربازان تیپ ۴۴ پیاده عراق بود»^(۱) و هنوز غیرنظامیان زیادی در شهر وجود داشتند. وضعیت دیگر شهرها و روستاهای اشغالی نیز بهتر از خرمشهر نبود. درنده‌خویی صدامیان در مناطق اشغالی به حدی بود که کشتار زنان و کودکان و حتی افراد مسن و بیمار برای آنها امری بسیار عادی جلوه می‌کرد.

شایان ذکر است که حرمت حیات ساکنان سرزمینهای اشغالی و ممنوعیت اعدام، اصلی مطلق و بدون استثنا به شمار نمی‌رود. براساس کنوانسیون چهارم ژنو به قدرت اشغالگر اجازه داده شده است که در شرایط استثنایی و با رعایت ضوابط خاصی به اعدام فردی معین، مبادرت ورزد. ماده ۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد که اگر هر شخص مورد حمایت، مرتکب تخلفی منحصرأ به منظور اضرار به دولت اشغال‌کننده شود و تخلف مزبور به جان یا تمامیت جسمانی اعضای نیرو یا اداره اشغال‌کننده لطمه وارد آورد، دادگاه صالح می‌تواند به صدور حکم اعدام مبادرت ورزد متهمی توجه دادگاه باید مخصوصاً به این نکته معطوف باشد که چون متهم تبعه دولت اشغال‌کننده نیست، هیچ‌گونه وظیفه وفاداری نسبت به دولت مزبور ندارد. علاوه بر این، دادگاههای صالحه دولت اشغال‌کننده نمی‌توانند هیچ‌گونه حکم محکومیتی صادر کنند مگر آنکه قبلاً دادرسی قاعده‌مند و عادلانه‌ای انجام شده و از جمله حق دفاع متهم و تجدیدنظرخواهی وی رعایت شده باشد. هیچ حکم اعدامی اجرا نخواهد شد مگر پس از انقضای لااقل شش ماه از تاریخی که ابلاغ حکم قطعی مبنی بر ابرام حکم اعدام تصمیم رد تقاضای عفو به دولت حامی واصل شده باشد. همچنین حکم اعدام تحت هیچ شرایط در مورد اشخاصی که در زمان ارتکاب جرم زیر هیجده سال سن داشته‌اند، صادر نخواهد شد.^(۲)

نیک پیداست که کنوانسیون چهارم ژنو، مجازات اعدام را بویژه در موارد جدی اجازه می‌دهد. «از رهگذر این امر، حقوق بشردوستانه بین‌المللی به هیچ‌وجه در مقام بیان این عقیده نیست که مسئله مجادله‌انگیز مجازات اعدام، منطبق با حقوق اساسی بشر است، [بلکه] در حقیقت، مقررات کنوانسیون چهارم ژنو، در مورد مجازات اعدام، محدودیتهایی را بر آن

۱- اصغر کاظمی، خرمشهر در اسناد ارتش عراق، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۱.

۲- برای مطالعه بیشتر و آگاهی از مقررات موجود در این زمینه قبل از انعقاد کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو رک.:

Freeman, A.V., "War Crimes by Enemy Nationals Administering Justice in Occupied Territory", *AJIL*, 1947, Vol.41, pp.579-610.

دسته از کشورهایی اعمال می‌کند که این مجازات را اجرا می‌کنند.»^(۱)

مبحث چهارم: تعهدات ناظر بر حفظ حرمت و حیثیت انسانی ساکنان سرزمینهای اشغالی

شرافت، حیثیت، ناموس، حقوق خانوادگی، زندگی خصوصی، اعتقادات مذهبی و آزادیهای فردی افراد غیرنظامی ساکن در سرزمینهای اشغالی، مصون از هرگونه تعرض از جانب دولت اشغالگر است (مواد ۴۶ و ۴۹ مقررات لاهه). براساس ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو، اشخاص تحت حمایت در موارد احترام شخصی و شرافت خود و حقوق خانوادگی، اعتقادات و اعمال مذهبی و عادات و رسوم خود، صاحب حق شمرده می‌شوند. در هر زمان با آنان به طور انسانی رفتار خواهد شد و از جمله در مقابل همه گونه عمل خشونت‌آمیز یا تحقیر و دشنام حمایت خواهند گردید.

حفظ حرمت افراد ایجاب می‌کند که نیروهای اشغالگر از بدرفتاری با ساکنان سرزمینهای اشغالی جداً احتراز ورزند. ماده ۳۱ کنوانسیون ژنو برای آنکه مانع سوءاستفاده اشغالگران از قدرت و توان نظامی برتر خود شود مقرر می‌دارد که هیچ‌گونه فشار جسمانی یا روحی را در مورد اشخاص مورد حمایت از جمله به منظور تحصیل اطلاعات از آنان، یا از اشخاص ثالث نمی‌توان وارد آورد.

شایان ذکر است که حرمت و حیثیت، از حقوق بنیادین و ذاتی انسانی است و حتی از طرف خود فرد نیز قابل صرف نظر کردن نیست. در این مورد ماده ۸ کنوانسیون به صورتی کلی بیان می‌دارد که در هیچ شرایطی اشخاص مورد حمایت نمی‌توانند از یک قسمت یا از تمام حقوقی که این معاهده یا احیاناً موافقتنامه‌های مخصوص به آنان اعطا کرده‌است، صرف نظر کنند. در همین جهت، ماده ۴۷ حتی موافقتنامه‌های منعقد شده میان مقامات اراضی اشغال شده و دولت اشغالگر را که هدف از آن سلب یا محدود کردن حقوق ناشی از کنوانسیون چهارم ژنو باشد، بی اعتبار قلمداد کرده‌است.

در برخورداری از حمایتهای قانونی، مجروحان و بیماران و همچنین معلولان و زنان باردار، مورد حمایت و احترام خاصی قرار خواهند گرفت. حتی در مورد افرادی که مرتکب اعمال مجرمانه‌ای علیه اشغالگران شده باشند، باید بر طبق موازین انسانی رفتار شود؛ چه از حیث تعقیب و بازداشت و چه از نظر محاکمه و اجرای مجازات.

رژیم جنگ افروز عراق که به هیچ‌یک از استانداردهای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و

1- Gasser., *Op.Cit.*, p.276.

موازین انسانی اعتقاد چندانی نداشت و فقط به دنبال کسب پیروزی و ارضای حس انتقامجویی خود بود، با اشغال بخشی از خاک ایران، با ساکنان مناطق اشغالی رفتاری را در پیش گرفت که همه آنها ددمنشانه و نشانه عدم رعایت قوانین بین‌المللی بود. رفتار ناشایست متجاوزان عراقی با زنان و دختران مناطق اشغالی و برخورد خشونت‌آمیز نسبت به تک تک ساکنان اراضی اشغالی از پیرو جوان گرفته تا اطفال بیگناه، نشان دهنده وحشیگری سربازان عراقی بود.^(۱)

مزدوران عراقی در دوم مهرماه ۱۳۵۹ با اشغال شهر سومار، زنان، کودکان، دختران و پیرمردانی را که توانایی فرار نداشتند، به اسارت گرفتند و آنچه قلم از نوشتن آن شرم دارد، برسر این بی‌پناهان آوردند.^(۲) همچنین در بستان و هویزه و روستاهای اشغال شده، سربازان بعضی که روی قوم چنگیز و تاتار را سفید کرده بودند به زنان و دختران تجاوز، و سپس آنها را زنده به گور کردند.^(۳)

جمهوری اسلامی ایران هیچ فرصتی را برای انعکاس این جنایات فجیع رژیم بعث عراق در مناطق اشغالی ایران از دست نداد، گو اینکه جنایات ارتكابی، برخی آنچنان فجیع و غیر انسانی بود که مقامات جمهوری اسلامی در افشای دقیق آنها به لحاظ ملاحظات اخلاقی تردید داشتند. براساس نامه شماره ۲۰۵۹ مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ جمعیت هلال احمر ایران به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تعدادی از دختران خوزستانی در حوالی شهر هویزه به نحو خشونت‌آمیزی مورد تجاوز قرار گرفته و سپس اعدام شده‌اند.^(۴) تعداد این نامه‌ها و گزارشها از حد فزون است، اما تأثیر چندانی در جلوگیری از تداوم نقض گسترده حقوق بشردوستانه بین‌المللی از سوی رژیم بعث عراق و عمال آن در مناطق اشغالی ایران نداشت.

مبحث پنجم: ممنوعیت گروگانگیری، کوچ اجباری و انتقال دسته‌جمعی اهالی سرزمینهای اشغالی

مسئله گروگانگیری رابطه بسیار نزدیکی با موضوع انتقام‌گیری و مقابله به مثل دارد. این کار در رویه معاصر برای حفاظت و حمایت از افراد گرفتار در دست دشمن، یا برای مجبور

۱- روزنامه کیهان، ۲۶ فروردین ۱۳۶۴.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ مرداد ۱۳۶۱.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ تیر ۱۳۶۱.

۴- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ۱۳۶۱، ص ۵۸.

کردن اهالی سرزمینهای اشغالی به انجام خواستهها و مطالبات یا پرداخت مالیات و خراج و یا برای حفاظت خود در قبال اعمال غیرقانونی اهالی یا حریف صورت می‌گیرد.^(۱)

در مقررات لاهه از جمله ممنوعیتهای پیش‌بینی شده، هر نوع مجازات دسته‌جمعی چه مالی و چه غیر از آن است که علیه مردم و به علت اعمال انفرادی آنان صورت می‌گیرد و نمی‌توان مسئولیت مشترکی را در آن احراز کرد (ماده ۵۰). از همین جا می‌توان استنباط کرد که گروگانگیری محکوم است، زیرا بجز گروگانگیری چه نوع مجازات دسته‌جمعی غیرمالی دیگری می‌توان تصور کرد که دولت متخاصم بتواند بر اهالی سرزمین اشغالی روا دارد.^(۲)

کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ ممنوعیت گروگانگیری را در ماده ۳۴ صریحاً مورد توجه قرار داده و مقرر می‌دارد که اخذ گروگان ممنوع است. نوع دیگری از گروگانگیری، استفاده از افراد انسانی به عنوان سپری در مقابل حملات دشمن به مناطق مهم است، به این صورت که برای جلوگیری از حملات هوایی و موشکی به مناطق حساس، تعدادی از افراد و اتباع دولت مذکور را در این مناطق قرار می‌دهند تا بیم از بین رفتن این افراد مانع از آن شود که دولت متبوع آنها به این مناطق حمله کند. این امر صریحاً در کنوانسیون چهارم ژنو ممنوع شده است.

به گروگان گرفتن زنان، دختران، کودکان، و پیرمردان سرزمینهای اشغالی ایران از سوی سربازان بعثی عراق از جمله جنایات ارتكابی رژیم بعث در سرزمینهای اشغالی به شمار می‌رود. رژیم عراق متأسفانه در موارد متعدد بعد از به گروگان گرفتن این افراد، به اعدام و یا زنده‌به‌گورکردن آنها مبادرت ورزید.

در مورد کوچ اجباری افراد غیرنظامی از سرزمینهای اشغالی، باید گفت که این پدیده برای جنگ مدرن آنچنان بیگانه و ناآشنا بود که حتی در کنفرانسهای لاهه نیز مورد بحث قرار نگرفت.^(۳) با وجود این تردیدی نیست که اشغال سرزمین معین نباید باعث قطع پیوند میان اهالی مناطق اشغالی با محل سکونت، زندگی و یا اشتغال آنها گردد. در غیر این صورت جدای از ملاحظات اخلاقی و فرهنگی، این امر می‌تواند حیات جسمی و روانی آنها را به مخاطره افکند. بنابراین دولت اشغالگر نباید جمعیت غیرنظامی سرزمینهای اشغالی را به کوچ اجباری به مناطقی خاص وادار سازد و یا آنکه آنها را به صورت دسته‌جمعی به منطقه مورد دلخواه خویش انتقال دهد. انتقال دسته‌جمعی اهالی چه به منظور مجازات و تنبیه و چه در

۱- شارل روسو، همان، ص ۱۷۹. ۲- همان، صص ۱۷۹-۱۷۷.

3- Fried, J.H., "Transfer of Civilian Man Power from Occupied Territory", *AJIL*, 1946, Vol.40, p.307.

جهت انهدام نسل یا نژاد و چه برای فراهم آوردن نیروی کار اجباری برای دشمن، در هر حال ممنوع است.

بر اساس بند یک ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو، انتقال اجباری یا دسته‌جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده به خاک دولت اشغال کننده یا به خاک هر دولت دیگری اعم از اینکه اشغال شده یا نشده باشد، به هر علتی ممنوع است. این ممنوعیت در پرتو دو قید تعدیل می‌یابد؛ یکی آنکه محافظت اهالی غیرنظامی سرزمین اشغالی از آثار جنگ چنین امری را ضروری سازد؛ و دیگر آنکه منافع عالی نظامی قدرت اشغالگر، انتقال اجباری دسته‌جمعی را توجیه کند. بر اساس بند دوم ماده ۴۹، دولت اشغالگر می‌تواند در صورتی که امنیت اهالی یا منافع عالی نظامی ایجاب کند، به تخلیه تمام یا قسمتی از یک ناحیه اشغال شده مبادرت ورزد. دولت اشغالگر هنگام این انتقالات یا تخلیه‌ها باید به ترتیبی اقدام کند که اشخاص مورد حمایت حتی الامکان در مؤسسات مناسب پذیرفته شوند و نقل مکان آنها در شرایطی صورت گیرد که از حیث سلامت و بهداشت و امنیت و تغذیه رضایتبخش باشد و اعضای یک خانواده از همدیگر جدا نباشند. همچنین نمایندگان دولت حامی یا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ باید امکان بازدید از اشخاص مورد حمایت را در مکان جدید نگهداری داشته باشند (ماده ۱۴۳ کنوانسیون چهارم). ثبت هویت افراد منتقل شده نیز از جمله تعهداتی است که بر عهده قدرت اشغالگر است.

رژیم جنگ‌افروز عراق بارها تعهدات مذکور را نقض کرد. بدون اینکه رعایت امنیت اهالی غیرنظامی سرزمینهای اشغالی ایران اقتضا داشته باشد و یا مردم، خطری جدی برای نظامیان بعثی محسوب شوند، اجباراً از مناطق زندگی خود کوچ داده شدند.

طبق سند شماره ۴۱ خطاب به نظامیان بعثی، ساکنان مناطق شهری و روستایی اشغال شده می‌بایست با ارباب و کشتار از محل سکونت خود کوچ داده شوند و به جای آنها، نیروهای بعث جایگزین گردند.^(۱) علاوه بر این بسیاری از اهالی غیرنظامی سرزمینهای اشغالی به داخل کشور عراق منتقل گردیدند. ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو در این مورد مقرر داشته است که نفوسی که بدین طریق تخلیه می‌شوند، به محض پایان مخاصمات آن ناحیه باید به کانون خود عودت داده شوند. در حالی که رژیم بعث عراق حتی با قطع کامل مخاصمات فعال میان دو کشور یا در مورد بسیاری از اهالی غیرنظامی سرزمینهای اشغالی، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و یا تا مدت‌ها از استرداد آنها خودداری می‌ورزید.

مبحث ششم: ضرورت محافظت از اموال عمومی

اموال عمومی آن دسته از اموالی هستند که به فرد یا گروهی خاص تعلق ندارند و همه مردم در استفاده و بهره‌برداری از آنها ذی‌نفع هستند. به تعبیر دیگر، در مورد آنها مالکیت همگانی وجود دارد. این اموال از جمله بناهای عمومی، پارکها، جنگلها و معادن و... را در برمی‌گیرد.

بر اساس ماده ۵۵ مقررات لاهه قدرت اشغالگر نسبت به بناهای عمومی، ساختمانها، جنگلها و املاک کشاورزی واقع در سرزمین اشغالی تحصیل مالکیت نمی‌کند. همان‌طور که مشاهده می‌گردد مصادیق مذکور در ماده ۵۵، جامع تمام مصادیق نیست و از آنها به عنوان مثال یاد شده است. از این رو ممنوعیت تحصیل مالکیت از سوی اشغالگر، در مورد تمام اموال عمومی اعمال می‌شود. دولت اشغالگر فقط می‌تواند به عنوان مدیر و صاحب حق انتفاع، به طور موقت از این اموال استفاده کند، و به هیچ‌وجه حق تخریب و انهدام آنها را ندارد. این اموال از مصونیت کامل برخوردارند و دولت اشغالگر نمی‌تواند آنها را تحت هیچ شرایط حتی پرداخت غرامت، مصادره و تصرف کند و یا در مالکیت آنها تغییری به وجود آورد و اساساً مسئله انتقال مالکیت از کشور اشغال شده به کشور اشغالگر مطرح و مسموع نخواهد بود.^(۱)

در تجاوز عراق به ایران و اشغال مناطق مرزی، رژیم اشغالگر بعث، اموال عمومی موجود در مناطق اشغالی را مورد غارت و تخریب قرار داد. قبل از جنگ، خرمشهر و بویژه آبادان از تأسیسات نفتی بسیاری برخوردار بودند و لوله‌های نفتی در همه مناطق شهر کشیده شده بود. ارتش عراق پس از اشغال این مناطق، طبق سند شماره ۹۲ دستور یافت تا به تخریب این تأسیسات گرانقیمت و لوله‌های نفتی بپردازد. همچنین طبق سند شماره ۹۳ علاوه بر تأسیسات عظیم نفتی، دستور تخریب و قطع سیمهای برق و تلفن نیز صادر شد. بر اساس اسناد شماره ۹۸ تا ۱۰۳، ارتش عراق با تخریب راه‌آهن خرمشهر و استفاده از آهن و تراورسهای آن به ساختن سنگر برای سربازان اشغالگر خود اقدام کرده است. طبق اسناد شماره ۱۰۴ تا ۱۱۲ دستور انهدام دکلهای برق فشار قوی به واحدهای مهندسی تحت امر لشکر سوم عراق داده شد و هر یگان از گردان سوم مهندسی که تحت امر لشکر سوم عراق بود در محدوده‌ای مشخص به تخریب این تأسیسات اقدام کرد.^(۲)

۱- دکتر بیگدلی، همان، ص ۲۱۷.

۲- اصغر کاظمی، همان، صص ۲۶۸-۲۶۷.

تردید نیست که رژیم بعث عراق با ارتکاب این اعمال سبعانه تعهدات خویش در مورد لزوم حفظ حرمت اموال عمومی موجود در مناطق اشغالی را زیر پا گذاشته است. یکی دیگر از متعلقات عمومی، معادن سطح‌الارضی و تحت‌الارضی است که در زمره ثروتهای ملی هر کشور به شمار می‌رود. بر همین اساس، دولت اشغالگر حق استخراج و بهره‌برداری از این اموال را ندارد.

مسئله استخراج منابع معدنی واقع در سرزمین اشغالی ظاهراً نخستین بار در جنگ جهانی دوم مطرح شد و آرای که متعاقب دعوای مزبور صادر گردید، حق استخراج منابع را به کشور اشغال کننده نداد. بر اساس آرای مذکور، نفت به عنوان یکی از منابع معدنی طبق بند ۲ ماده ۵۳ مقررات لاهه یکی از مهمات جنگی محسوب نمی‌شود و از مشترکات عمومی است.^(۱) در نتیجه، استفاده از نفت از سوی اشغالگر به نفع اقتصاد خویش یا فروش آن برای کاربرد تجاری یا نظامی ممنوع است.^(۲)

دولت متجاوز عراق با اشغال "نفت شهر" به بهره‌برداری و استفاده از منابع نفتی این منطقه پرداخت. این اقدام چپاولگرانه عراق مغایر با حقوق بین‌الملل موضوعه است.

از سوی دیگر، تجاوز به اموال فرهنگی، صرف نظر از تعلق آن به هرملتی، تجاوز به اموال فرهنگی جامعه بشری است و هرملتی در فرهنگ جهانی سهمی دارد. ارزش اماکن تاریخی و فرهنگی به حدی است که جامعه بین‌المللی در واکنش به تخریب و انهدام مساجد، کلیساها و بناهای تاریخی، هنری، تاریخی، مذهبی، اماکن باستانی، دست‌نوشته‌ها، کتابها و کتابخانه‌ها در سال ۱۹۵۴ به انعقاد کنوانسیون لاهه مبادرت ورزید. «مقررات لاهه قطع نظر از مالکیت اموال هنری، تاریخی، علمی، مذهبی یا آموزشی به حمایت از آنها پرداخته است.»^(۳)

لزوم حمایت همیشگی از این میراث بشریت، حفاظت از آن اموال و اماکن را در طول دوره اشغال ضروری می‌سازد. بر اساس بند یک ماده ۵ کنوانسیون لاهه در صورتی که تمام یا قسمتی از سرزمین یکی از اعضای موافقتنامه از سوی دیگری اشغال شود، اشغالگر باید حتی‌الامکان جهت تضمین صیانت و حفظ اموال فرهنگی کشور اشغال شده از کوششهایی که نیروهای ملی صالح سرزمین اشغال شده به عمل می‌آورند، حمایت کند. بند ۲ ماده ۵ تعهد

۱- شارل روسو، همان، صص ۱۶۸-۱۶۶.

2- Cassese, A., "Powers and Duties of an Occupant in Relating to Land and Natural Resources", In Emma Playfair (ed.), *"International Law and the Administration of Occupied Territories"*, Oxford, 1992, p.432.

3- Franklin, W.M., "Municipal Property Under Belligerent Occupation", *AJIL*, 1944, Vol.38, p.395.

قدرت اشغالگر را در این مورد گسترش داده و مقرر کرده است که اگر جهت حفظ اموال فرهنگی، مداخله فوری نیروهای اشغالگر ضروری باشد، نیروهای اشغالگر با همکاری نیروهای محلی، اقدامات احتیاطی جهت حفظ ضروری‌ترین این اموال را برعهده می‌گیرند. علاوه بر اقدامات فوق، قدرت اشغالگر ملزم است که سرقت، غارت، مصادره، اختصاص نابجا و ... علیه اموال فرهنگی را ممنوع کند و از آنها جلوگیری به عمل آورد. نکته جالب توجه آن است که اعتبار و ارزش اموال تاریخی و فرهنگی به حدی است که در حمایت و محافظت از این اموال، هیچ تفاوتی میان اشغال قانونی و غیرقانونی وجود ندارد و هیچ استثنایی به نفع ضرورت نظامی در مورد اموالی که تحت کنترل نیروهای اشغالگر هستند، قابل قبول نیست.^(۱)

پرواضح است که به رغم همکاری قدرت اشغالگر در محافظت از اموال فرهنگی و تاریخی، مراقبت و حفظ آن اموال در اصل، تحت صلاحیت مقامات صالحه کشور اشغالی باقی می‌ماند و قدرت اشغالگر باید تا حد ممکن آنها را مورد پشتیبانی قرار دهد و مانع از ایفای وظایف آنها نشود. از سوی دیگر هر طرف مخاصمه ملزم به جلوگیری از صدور غیرقانونی اموال فرهنگی از سرزمین تحت اشغال در طول مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است و اگر به رغم این ممنوعیت به لحاظ ضرورت، اموال فرهنگی بایست از سرزمین اشغالی به سرزمین طرف دیگر منتقل شود؛ در این صورت دولت اخیر ملزم است آن اموال را تحت حمایت خود قرار دهد. اموال فرهنگی که به طور غیرقانونی به کشور دیگر صادر شده است، باید با پایان مخاصمات به مقامات کشوری که قبلاً تحت اشغال بوده است، تحویل گردد (ماده یک بند ۳ پروتکل منضم به کنوانسیون ۱۹۴۵ لاهه).

عملکرد عراق در طول دوره اشغال سرزمینهای ایران و نحوه محافظت وی از اموال تاریخی و فرهنگی جای بسی تأسف است. دولت عراق با تخریب عمدی و کامل بسیاری از مناطق اشغالی (خرمشهر، هویزه، قصرشیرین، مهران و ...) هیچ فرصتی را برای امکان حمایت از اماکن تاریخی و فرهنگی باقی نگذاشت. در سال ۱۳۶۱ هنگامی که گروه خبرنگاران، فیلمبرداران و عکاسان شبکه‌های تلویزیون کانادا، هلند، آلمان غربی، و ژاپن، فرانس پرس و همچنین آرانسهای تصویری بین‌المللی از ایستگاه حمید و خرمشهر دیدن کردند، آنچه بیش از همه برای خبرنگاران خارجی شگفت‌آور بود، بی‌هدفی عجیب در نشانه‌رویه‌های کور توپخانه و بمبارانهای دشمن در این شهر بود که بر اثر آن حتی یک

1- Partsch, K.J., "Protection of Cultural Property", In Fleck., *Op.Cit.*, p.396.

چهاردیواری از اصابت گلوله‌های توپ و خمپاره مزدوران بعثی در امان نمانده بود و حتی مکانهای مقدسی مانند مساجد و تکیه‌ها هدف توپخانه کفار بعث واقع شده بود.^(۱) از طرف دیگر متعاقب تجاوز آشکار رژیم بعثی عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران و اشغال پاره‌ای مناطق و نقض تمامیت ارضی، رژیم بعثی عراق مجدداً دست به تحریف حقایق تاریخی و جغرافیایی زد و اسامی مجعولی برای مناطق و شهرهای خوزستان به کار برد. از جمله اهواز را "الاحواز"، خرمشهر را "محرره"، آبادان را "عبادان"، سوسنگرد را "خفاجیه" و بالاخره خوزستان را "عریستان" نامید و از این طریق مقاصد سوء دیرینه خود را نسبت به استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران نشان داد.^(۲)

مبحث هفتم: حفظ حرمت اموال خصوصی و ممنوعیت غارت و انهدام

درست است که با بروز جنگ، در راه زندگی غیرنظامیان، وقفه و مشکلات اجتناب‌ناپذیری ایجاد می‌گردد، ولی دولتهای متخاصم مکلف‌اند تلاش کنند که تأثیر سوء درگیریهای نظامی برای غیرنظامیان به حداقل ممکن برسد، بویژه آنکه در حال حاضر، جنگ فقط رابطه دولت با دولت تلقی می‌شود. از همین رو اگر دولت متخاصم، موفق به اشغال سرزمینهای دشمن شود، علاوه بر اینکه حرمت و حیثیت اهالی غیرنظامی آن سرزمینها باید محفوظ بماند، حرمت اموال آنها نیز باید پاس داشته شود.

کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو تضمینی جهانی برای حق مالکیت به دست نمی‌دهد، با وجود این، مقررات لاهه در مورد سرزمینهای اشغالی، حمایت وسیعی را معطوف به اموال خصوصی کرده‌است، حمایتی که هم‌اکنون در حقوق بین‌الملل عرفی استقرار یافته‌است.^(۳) اصل الزام به حفظ حرمت اموال خصوصی از طرف دولت اشغالگر، به صراحت در ماده ۴۶ مقررات لاهه مورد توجه قرار گرفته‌است. براساس این ماده، دولت اشغالگر باید به مالکیت خصوصی در سرزمینهای اشغالی احترام گذارد. از این رو انهدام اموال خصوصی بدون ضرورت مبرم نظامی، یا در صورتی که صرفاً در جهت هدفهای انتقام‌جویانه یا خسارت‌بار به دشمن باشد، ممنوع است. به همین دلیل است که اقدامات خرابکارانه اسرائیل در سرزمینهای اشغالی بارها از سوی سازمان ملل متحد محکوم شده‌است.

۱- روزنامه اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۶۱.

۲- دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۶۷.

3- Gasser., *Op.Cit.*, p.247.

اهمیت حمایت از اموال خصوصی تا بدانجاست که به رغم تداوم اصولی اعتبار قوانین جزایی کشور اشغال شده در مناطق اشغالی، اگر این قانون نیز، مانعی بر سر راه اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی باشد، رعایت نمی‌گردد. توجه به مثالی در این مورد، خالی از لطف نخواهد بود. رژیم اشغالگر قدس برای توجیه اقدامات خویش در تخریب و انهدام اموال مردم غیرنظامی سرزمینهای اشغالی (کرانه غربی رود اردن و نوار غزه) بارها مدعی شده است که مقررات داخلی اردن (مصوب ۱۹۴۹) که در سال ۱۹۶۷ در کرانه غربی مُجرا بوده است، تخریب خانه مرتکب جرم کیفری را مجاز می‌دارد. اسرائیل مدعی بود که چون مقامات اشغالگر اسرائیلی، قانون قبلی اردن را رعایت می‌کنند، دیگر حقوق بین‌الملل در اینجا مطرح نیست. پرواضح است که این استدلال، قابل قبول نیست و تخریب اموال خصوصی جز در صورت اقتضای ضرورت مطلق نظامی، غیرموجه است.^(۱) به منظور حمایت از اموال خصوصی اهالی سرزمینهای اشغالی، اگر قدرت اشغالگر به تخریب و انهدام اموال خصوصی مبادرت ورزد باید از عهده جبران خسارت وارده برآید.

از طرف دیگر، غارت اموال موجود در مناطق اشغالی نیز ممنوع است. غارت به معنی تصاحب شخصی اموال خصوصی دیگران، براساس ماده ۴۷ مقررات ۱۹۰۷ لاهه ممنوع شده است. با وجود این در موارد استثنایی، مصادره اموال خصوصی به شرط پرداخت غرامت به صاحبان آنها امکان‌پذیر است. درحقیقت اصل حرمت اموال خصوصی موجود در سرزمینهای اشغالی در ماه ۵۲ مقررات لاهه بدین نحو مورد توجه قرار گرفته است که مقامات اشغال کننده می‌توانند جهت تأمین احتیاجات جنگی خود به مطالبه آذوقه، دام، وسایل نقلیه و غیره اقدام، و افراد غیرنظامی را مجبور به تحویل آنها کنند. این حق دولت اشغالگر متضمن محدودیتهایی است؛ الف) اموال اخذ شده باید محدود به نیازهای مستقیم ارتش اشغال کننده باشد؛ ب) اموال مورد مطالبه باید متناسب با منابع آن کشور باشد و به نوعی نباشد که مردم آن کشور بالاجبار در عملیات نظامی علیه میهن خود شریک شوند (بند یک ماده ۵۲ مقررات لاهه)؛ ج) در مقابل اخذ مال باید غرامتی منصفانه پرداخت شود. در صورت امکان این غرامت باید نقداً پرداخت گردد، در غیر این صورت با تحویل رسید در اولین فرصت ممکن باید پرداخت بها صورت گیرد.^(۲)

1- Gasser., *Op.Cit.*, p.255.

2- Paenson, I., "*Manual of the Terminology of the Law of Armed Conflicts and of International Humanitarian Organizations*" Martinus Nijhoff, 1989, p.296.

شرایط فوق باید جزء قواعد حقوق بین‌الملل عام و جهان‌شمول قرار گیرد و از این رو باید آنها را از جمله قواعد حقوق عرفی شناخت که رعایت آنها از سوی دولت اشغال‌کننده، الزامی محسوب می‌شود هرچند آن دولت، معاهده چهارم ۱۹۰۷ را تصویب نکرده باشد.^(۱) تردیدی نیست که انهدام و غارت اموال موجود در سرزمینهای اشغالی نوعی بربریت و نقض قوانین جنگ است^(۲)، اما با وجود این، دولت عراق به صورتی فاحش و گسترده این قواعد را نقض کرد. با اشغال شهر خرمشهر به دستور فرماندهان ارشد عراقی، کمیته‌ای موسوم به کمیته تخلیه اموال تشکیل شد و عده‌ای از سربازان عراقی مأموریت یافتند که بر اساس تقسیم‌بندی، اموال و اثاثیه ۲۵ هزار واحد مسکونی را به بندر بصره منتقل، و پس از فروش اموال غارت شده مردم خرمشهر، وجه آن را به حساب ارتش عراق واریز کنند. بدین منظور بیش از ۷۰۰ هزار تن کالای تخلیه شده در بندر، و نیز ۵ هزار اتومبیل خارجی که در بندر عظیم خرمشهر تخلیه شده بود، از سوی دشمن غارت شد.^(۳) اسناد شماره ۴۳، ۵۰، ۵۶، ۶۵ تا ۹۰ بیانگر غارت اموال خرمشهر از طرف فرماندهان، افسران، درجه‌داران و سربازان ارتش عراق است. خوی وحشیگری آنان در سبقت از یکدیگر کاملاً آشکار بود. جالب آنکه در میان اسناد به موارد معدودی برمی‌خوریم که نظامیان عراقی از غارت و چپاول اموال غیرنظامی و متعلق به مردم نهی شده‌اند. دلیل اینکه ارتش عراق نمی‌خواست درجه‌داران و سربازان، اموال مردم را غارت کنند این است که حزب بعث و فرماندهان را صاحب غنائم می‌دانست و تشکیل کمیته نظارت بر غنائم جنگی نیز در همین جهت توجیه و تفسیر درستی پیدا می‌کرد.^(۴)

در قصر شیرین پس از اشغال، در عرض چند دقیقه تمامی اموال باقیمانده در شهر از سوی تجاوزگران غارت شد و با کامیونها به آن طرف مرز انتقال یافت.^(۵) سایر شهرهای اشغالی نیز وضعیت مشابهی داشتند، منتهی به دلایل استراتژیک، نیروهای عراقی بیشتر به انهدام و تخریب شهر و روستاهای مناطق اشغالی مبادرت کردند. حتی در خرمشهر، دشمن تنها به غارت اموال و اثاثیه مردم اکتفا نکرد بلکه طرح تخریب کامل شهر را بر اساس یک استراتژی غلط نظامی در دست داشت. سرتیپ احمد زیدان، فرمانده نیروهای عراقی مستقر

۱- شارل روسو، همان، صص ۱۹۱-۱۸۸.

2- Schwarzenberger, G., "International Law as Applied by International Courts and Tribunals", Vol. II, "The Law of Armed Conflict", 3rd ed, London Stevens, 1968, p.243.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ شهریور ۱۳۶۷.

۴- اصغر کاظمی، همان، ص ۲۳۳. ۵- روزنامه کیهان، ۱۵ تیرماه ۱۳۶۱.

در خرمشهر برای واحدهای رزمی خود دستور تخریب کامل شهر را صادر کرد. تمام منازل با ۳۰۰ تن "تی.ان.تی" تخریب شد. علاوه بر آن بولدوزرهای ارتش عراق برای تسطیح خرابیها و ایجاد خاکریزها در حاشیه شهر، فعالیت خود را آغاز کردند و این شهر در ظرف ۱۸۰ روز به ویرانه و تلی از خاک مبدل شد.^(۱)

قصر شیرین که نزدیک به ۲۲ ماه در اشغال نظامیان بعثی قرار داشت، به ویرانه‌ای تبدیل شد و صدامیان همه آثار حیاتی را در این شهر از بین بردند. جنگ تحمیلی در این شهر، خانه و کاشانه ۳۵ هزار انسان را نابود کرد. اگر در قصر شیرین، تیرآهنا خود را از لابلای آجرها و خاکهای ساختمانهای ویران شده که به تلی تبدیل شده بودند نشان نمی‌داد، تشخیص اینکه زمانی اینجا محل سکونت هزار انسان بوده است بسیار مشکل بود.^(۲) در شهر سومار هزاران رأس از احشام اهالی که تنها وسیله امرار معاش مردم بود، از سوی سربازان بعث تلف گردید و یا به غارت برده شد. حتی در بازدید از شهر هویزه، که در اوایل جنگ به اشغال عراقیها در آمد و تا می ۱۹۸۲ در اشغال بود، وضعیت شهر پس از آزادی نشان می‌داد که در تخریب، خمپاره و آتش مستقیم به کار نرفته، بلکه مواد منفجره بسیار قوی و وسایل مهندسی مورد استفاده قرار گرفته است. کینه‌توزی جنگ‌افروزان عراق به حدی بود که در همان اشغال یکروزه سرپل ذهاب در اول مهرماه ۱۳۵۹، با استفاده از تانک، شهر را به مخروبه‌ای تبدیل کردند.^(۳)

برهمگان روشن است که «حق حیات و برخورداری از حق مسکن از ابتدایی‌ترین حقوق انسانهاست و تخریب مناطق مسکونی غیرنظامی، به هر طریقی که باشد، محروم ساختن آنان از این حقوق، و تجاوزی آشکار به اصول اولیه انسانیت محسوب می‌شود که متأسفانه در مناطق جنگ زده بر مردم ایران تحمیل شده است.^(۴) اگر دولت عراق در انهدام منازل مسکونی، مدارس، مساجد و بیمارستانها با بمبارانهای هوایی، حملات موشکی و توپخانه‌ای ظاهراً می‌توانست ادعا کند که به سبب مجاورت اماکن مذکور با مراکز نظامی یا اشتباه در هدف‌گیری، تخریب آنها اجتناب‌ناپذیر بوده است، اما در مورد انهدام و تخریب مناطق

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ شهریور ۱۳۷۶.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹ تیرماه ۱۳۶۱.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ تیرماه ۱۳۶۲.

۴- مهندس مهدی چمران، جنگ و بازسازی، به نقل از کنفرانس بین‌المللی بازسازی مناطق جنگ‌زده، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، ۱۵ تا ۲۵ اسفندماه ۱۳۶۴، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ماه ۱۳۶۷، ص ۶۵۸.

اشغالی، هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند ارائه کند. انهدام برنامه‌ریزی شده و مکانیزه مناطق اشغالی هیچ مفری را برای توجیه این اقدامات خصمانه و ددمنشانه رژیم بعث باقی نمی‌گذارد.

نتیجه‌گیری

هجوم سراسری و ناگهانی عراق به جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ بخشی از سرزمینهای ایران را تحت اشغال متجاوزین عراقی درآورد. در همان زمان که نیروهای نظامی ایران به مبارزات خود برای عقب‌راندن نیروهای بعثی از سرزمینهای اشغالی ادامه می‌دادند، متأسفانه سازمان ملل متحد واکنشی شایسته از خود نشان نداد و حتی شورای امنیت در قطعنامه ۴۷۹ (مورخ ششم مهرماه ۱۳۵۹) با درخواست آتش‌بس در خاک جمهوری اسلامی ایران، اشغال غیرقانونی سرزمینهای ایران از سوی عراق را مورد توجه قرار نداد.

چراغ سبز شورای امنیت به عراق و سکوت ۲۲ ماهه شورا بعد از قطعنامه ۴۷۹، عراق را تشجیع کرد تا تمام اصول و قواعد بشردوستانه مُجراً در سرزمینهای اشغالی را بی‌هیچ واهمه‌ای زیر پا گذارد. به زعم عراق اگر شورای امنیت در مورد اصل اشغال سرزمینهای ایران از سوی آن کشور، حتی از درخواست عقب‌نشینی به مرزهای شناخته شده بین‌المللی (کمترین اقدام ممکن) استنکاف ورزیده است، طبعاً در مورد آثار و نتایج آن نیز دست به هیچ واکنشی نخواهد زد. با توجه به جو حاکم بر شورای امنیت و چهره صلح‌طلبانه عراق در پذیرش قطعنامه ۴۷۹ این انتظار عراق چندان نیز دور از واقعیت نبود. به دنبال این امر، در بسیاری از موارد رسماً به سربازان عراقی دستور داده شد که در قتل عام مردم غیرنظامی سرزمینهای اشغالی ایران تردید و واهمه‌ای به خود راه ندهند. جنگ‌افروزان عراق که در ارتکاب جنایات و رفتارهای شنیع و غیرانسانی در سرزمینهای اشغالی با هم به رقابت برخاسته بودند بارها از زنان و دختران مناطق اشغالی هتک حرمت و حیثیت کردند و آنها را زنده به گور ساختند. برخی دیگر از اهالی سرزمینهای اشغالی به زور و در شرایط کاملاً غیر انسانی، به داخل عراق منتقل شدند. از حیث غارت و انهدام اموال عمومی و خصوصی، ابعاد جنایات رژیم عراق حتی تأسف خبرنگاران و روزنامه‌نگاران خارجی را برانگیخته بود. برخی از شهرها با وسایل مهندسی به صورت کامل، تخریب و با خاک یکسان شده بود و برخی دیگر نیز وحشیانه مورد اصابت خمپاره و توپخانه قرار گرفته بود. در بسیاری از این مناطق کمتر اثری از حیات قبلی انسانهایی بیگناه نمایان بود. در حقیقت، غارت و انهدام

منازل، مساجد، بیمارستانها، مدارس و ... چنان ددمشانه بود که هر فردی را به یاد وحشیگریهای دوران توحش می‌انداخت.

شیوه رفتار عراق در سرزمینها اشغالی ایران همگان را متعجب ساخته بود. آیا این تاوان ملتی است که در راه استیفای حقوق قانونی خویش با متجاوز مقابله می‌کند؟ مگر نه اینکه عراق با عضویت در اسناد بین‌المللی ناظر بر حقوق بشردوستانه و یا از رهگذر حقوق بین‌الملل عرفی، به ضوابط و مناطهای انسانی حاکم بر مخاصمات مسلحانه ملتزم شده است. کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنوه تقریب رکورد الحاق به کنوانسیونهای بین‌المللی را شکسته‌اند. آیا اقدامات دولتهایی مثل رژیم بعث عراق این معنای تلخ را دربر ندارد که «کنوانسیونهای سال ۱۹۴۹ در بین قابل‌اعمالترین کنوانسیونهای بین‌المللی، در شمار کنوانسیونهایی قرار دارند که کمتر رعایت شده‌اند»^(۱) حقیقت آن است که تمام مقررات جنگ از یک ضعف مشترک برخوردارند و آن اینکه مقررات رفتاری وضع شده برای سربازان در زمان صلح، ممکن است تاب مقاومت در مقابل فشارهای ناشی از مقتضیات نظامی در جریان جنگ را نداشته باشند و اقدامات بشردوستانه جنگ ممکن است گه‌گاه بیهوده به نظر بیایند.^(۲)

پرواضح است که خسارات و ضایعات انسانی جنگ هرگز جبران نخواهد شد، اما تحقیق در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمینهای ایران در طول جنگ تحمیلی به ما امکان می‌دهد که ذهن جامعه بین‌المللی را در مورد فجایع و خساراتی که به مردم ایران تحمیل شده است، روشن سازیم. به علاوه این خسارات مادی و معنوی به آیندگان نشان خواهد داد که در راه دفع تجاوز عراق و پاکسازی سرزمینهای اشغالی از لوث وجود اشغالگران بعثی چه بهای سنگینی پرداخت شده و دستاوردهای آن به چه قیمتی به دست آمده است.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی فی‌نفسه و به ذات خود حراست و پاسداری از ارزشهای انسانی را غایت اصلی خود قرار داده است؛ منتهی «حاکمیت دولتها و ضرورت‌های نظامی دو عامل نامیمونی هستند که در مقابل حقوق بشردوستانه بین‌المللی قدرافرشته‌اند.»^(۳) بدیهی است که جاده پیشرفت مسیری پیچاپیچ از میان موانع و ویرانه‌هاست؛ و حقوق بشردوستانه

۱- ژاک مورژن، همان، ص ۱۵۸.

۲- جوزف گلدپلات، از سالنامه مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، ترجمه سرویس خارجی کیهان،

۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۵.

3- Kalshoven, F., "Constraints on the Waging War", Martinus Nijhoff., 1987, p.159.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمینهای ایران در جنگ تحمیلی _____ ۲۷

بین‌المللی از این قاعده مستثنا نیست. اگر حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قرن بیستم به سبب ضابطه‌مندی و قاعده‌سازی، پیشرفت چشمگیری را شاهد بوده‌است، بعید نیست که در قرن بیست‌ویکم از حیث ضمانت اجراهای کافی و مؤثر به درجه کمال دست یابد. تحولات دهه آخر قرن بیستم (تأسیس محاکم بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی سابق و رواندا) و بویژه امضای اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در کنفرانس روم، طلیعه‌ای بر این روند محسوب می‌شوند.